

دموعی علی خدودی بما اراک مقبلا الی هواک و معرضا  
عما خلقتک و سواک اذکر فضل مولاک اذربیناک فی اللیالی  
والایام لخدمۃ الامراتق اللہ وکن من التائبین انسی  
اشتبه علی الناس امرک هل یشتبہ علی نفسک خلقک عن اللہ  
ثم اذکر اذکت قاتعا لک العرش وکتبت ما القیناک من  
آیات اللہ المہیمن المقتدر القدير ایاک ان یضعک الحمیة  
عن شطرا الاحدیہ توجه الیہ و لا تخف من اعمالک انه یغفر  
من یشاء بفضل من عنده لاله الا هو الغفور الکریم انسا  
نصحک لوجه اللہ ان اقبلت فلتنفسک وان اعرضت ان ربک  
غسی عنک وعن الذین اتبعوک بوهم مبین قد اخذ اللہ من  
افواک ( واقعه <sup>سید</sup> محمدا اصفهانی در عکا ) فارجع الیہ  
خاضعا خاشعا متذللا انه ینقر عنک میثاتک ان ربک لہو  
التواب العزیز الرحیم .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی قوله الاعلی  
بعد از ورود در عراق بامر حضرت پادشاه ایران ایدہ اللہ  
و ماہ او ازید فاصله میرزا یحیی وارث شد ذکر نمودیم ما را  
حسب الامر باینجا فرستادند تو خوب است در ایران باشی  
و میرزا موسی اخوی را میفرستم بطرف دیگر چه کہ اسم شما  
در دیوان نیامده میتوانید <sup>بخند</sup> حتی قیام نمائید بعد این  
مظلوم دوسنه منقطعا عن العالم هجرت کرد از بغداد بعد

از رجوع مشاهده شد توقف گردش و سفوش و عهدده تاخیر مانده اینمظلوم بسیار محزون شد . . . . . مخصوص  
چند نفر معین نمودیم بر جمع آثار نقطه و بعد از جمع میرزا یحیی و میرزا وهاب خراسانی که میرزا جوان معروف بود این در راه محلی جمع نمودیم و دودوره کتب حضرت نقطه را حسب الامر نوشته و تمام نموده اند اینمظلوم از کثرت مراوده با ناس کتب را ندیده و از آثار نقطه بصر ظاهر مشاهده ننموده و این آثار نزد اینک و بود که هجرت واقع شد و فرار شد میرزا یحیی این نوشتجات را برداشته بشطر ایران توجه نماید و در آن ارض انتشار دهد و این مظلوم حسب الاستدعا وزاری دولت علیه بآن شطر توجه نمود و بعد از ورود در موصل مشاهده شد میرزا یحیی پیش از حرکت مظلوم رفته و منتظر است باری کتب و آثار در بغداد ماند و او خود بشطر علیه توجه نمود و جز اینعبان شد حال حق شاهد است بر این مظلوم چه گذشت چه که بعد از زحمتهای زیاد آثار را گذاشت و خود بمهاجرین پیوست مدتها این مظلوم باحزان نا منتنا هیه مبتلا تا آنکه بتدبیری که غیر حسیق کسی آگاه نیست آثار را بمقام دیگر و ارض دیگر فرستادیم چه که در عراق عرب باید اوراق را در هر شهر ملا حظک نمود والا از هم میریخت و ضایع

میشد و لکن الله حفظها وارسالها الى مقام قدره الله من قبل انه هو الحافظ المعين هرجا اين مظلوم رفت ميرزا يحيى از عقب آمد . . . . . و لکن در سر سيد اصفهانی او را اغوانمود و عمل نمودند آنچه را که سبب فزع اكير شد .

وقوله الابين سيد محمد يكي از خدام بوده در ايامی که - حسب الخواش دولت عليه عثمانی بآن شطرتوجه نموديم همراه بوده بعد از وظاهر شد آنچه که لعمرا لله قلم اعلى گریست و لوح نوحه نمود لذا طرفش نموديم و بميرزا يحيى پیوست و عمل نمود آنچه را که هیچ ظالمی ننمود ترکناه و قلنا اخرج يا غافل بعد از ظهور این کلمه بمولوی خانه رفته با آنها بوده الی ان جاء - امر الخروج .

و در لوح خطاب بشیخ سلمان قوله الاعلى ضرب مقامی رسیده ، مقام عزى را که اگر جمیع ماکان بوخوان نعمتتر حاضر شوند و السسی آخر لا آخر از آنچه موجود است منتقم گردند ابدای کسی را - حرفی نه نسبت بخل دادند و با اطراف نوشتند که شهر - عارا قطع کردند .

و در عناجاتی است قوله الاعلى فلما علت كلمتك و ظهرت عظمك و لاح امرک و سلطانتک خرجوا عن خلف الستریغیا علی نفسک و اعراضا عنک الی ان ارادوا قتلی .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است خطاب بحاجبی

میرزا هادی دولت آبادی در حق میرزایحیی قوله الاعلی نفسی که یک لطمه درد نیا نخورد و همیشه پنج نفس از امام الله نزدش بود ما و را مظلوم میگوئی و حق که از اول عمرتسا بحال دست اعداء بوده و ببدترین عذابهای عالم معذب گشته باونسبت داده آنچه را که یهود در حق مسیح نگفتند اسمع نداء المظلوم ولا تکن من الاخسرین . . . حضرت دیان که بقول نقطه روح ما سواه فداء مخزن امانت حق جل جلاله و مکن لالی علم اوست او را بظلمی شهید نمودند که ملا اعلی گریست و نوحه نمود و اوست تفسیکه علم مکنون و مخزون را باوتعلیم فرموده و در اوودیمه گذاشته بقولان یا اسم الدیان هذا علم مکنون مخزون فداود عناک و آتیناک عزرا من عند الله اذعین فوادک لطیف تصرف قدره و تعزیهاه و قد من الله علی نقطه البیان بعلم مکنون مخزون ما نزل الله قبل ذلك الظهور و هو اعز من کل علم عند الله سبحانه و قد جعله حجة من عنده بمثل ما قد جعل الایات حجة من عنده انتهی آن مظلوم که دارای خزینة علم الهی بود مع جناب میرزا علی اکبر از منتسبین نقطه علیه بهاء الله و رحمته و جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی دیگر بفتوای میرزا کل را شهید نمودند با هادی کتابش نزد توحا ضراست آنکه اسمش را - مستی قظ گذارده بخوان اگر چه دیده و لکن مکرر مشاهده تا

لعلك تتخذ لنفسك في خبايا الصدق مقاماً رفيعاً وهمجئین آقا  
 سید ابراهیم که درباره اثر از قلم نقطه اولی این کلمات جاری  
 قوله تعالی : ( ان یا خلیلی فی الصحف وان یا ذکری فی —  
 الكتب من بعد الصحف وان یا اسی فی البیان ) انتهى او —  
 و بیان را ابوالشروع و ابوالدواهی نامیده حال انصاف ده که  
 بر این مظلومها چه وارد شده مع آنکه یکی در خدمت مشغول  
 و دیگری بزاو وارد باری لعمر الله با عمالی عامل بوده که قلم حیا  
 میکند از ذکرش قدری در عصمت نقطه اولی تفکر کن ملاحظه نما  
 چه ظاهر گشته و قتی که این مظلوم از هجرت دو ساله که در صحاب  
 و جبال سالک بود و بسبب بعضی از نفوس که مدتها در بیابانها  
 دیدند رجوع بدار اسلام نمود میرزا محمد علی نامی رشتی  
 بحضور آمد و امام جمعی بکلمه نطق نمود درباره عصمت  
 آنحضرت که فی الحقیقه حزن جمیع اقطار را اخذ نمود سبحان الله  
 چگونه راضی شدند که باین خیانت اعظم تمسک جستند باری  
 از حق من طلیم که عامل را توفیق بخشد بر توبه و انابه آنس  
 هوالموید الحکیم و جناب دیان علیه بها اللعور حتمه بحضور  
 فائز مطابق آنچه از قلم حضرت نقطه اولی ظاهر شد .  
 وقوله الاعلی یفتخرون بخاتمک و ضرونه علی الالواح لاثبات  
 ریاساتهم بعد الذی اتی ارسلنا لیهم لعل یتشعرون .

## شهادت و بیعتات

و نیز قولها را علی لوارد تم قدرت الله اثمها قد اشرقت عن افسق  
 مشیه ربکم العلی العظیم وان ارد تم ما یعجز عنها العباد  
 فانظروا فی کل ما ظهر من عنده ثم اسئلوا العراق والمدینة  
 التی جعلها للعصر شالاسه الاعظم ان اتصفوا ولا تکسوتن  
 من الثغافلین وان ارد تم الایات ملئت شرق الارض وغربها .

و نیز در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است در مازندران  
 ورشت جمع کثیری را بیدترین عذاب معذب نمودند از جمله  
 حضرت حاجی نصیر که فی الحقیقه نوری بود مشرق از افسق  
 سماء تسلیم بعد از شهادت چشم او را کردند و دماغش را  
 بردند . . . در اشران و تجلی نیر انقطاع که از شطر اعلا ی  
 قلب ملا علی جان اشراق نمود نظر نماید تفحات کلمه علیا  
 واقتدار قلم اعلی بشاءنی جذبش کرد که میدان شهادت و ایوان  
 عشرت نزدش یکسان بل الاولی اولی .

وقوله الاعز و در ارض صاد نار ظلم مشتعل بشاءنی که هر  
 منصفی نوحه نمود لعمرک از مدائن علم و معرفت تحیب و بکساء  
 مرتفع بقسمی که کباب اهل بر و تقوی محترق نورین نیستین  
 حسنین در آن ارض رایگان جان عدا نمودند . دولت و ثروت و  
 عزت ایشانرا منع ننمود الله یعلم ماورد علیهما والقوم اکثرهم  
 لا یعلمون و تبیل از ایشان جناب کاظم و من معه و در آخر

حضرت اشرف ..... و همچنین در عهد سردار عزیزخان جناب  
عارف بالله میرزا مصطفی و من معه ..... در حضرت بدیع  
که حامل لوح حضرت سلطان بود تفکر نما که چگونه جان داد  
..... حضرت نجفعلی را اخذ نمودند و با کمال جذب و  
شوق قصد مقام شهادت نمود ..... در جناب ابا بصیر و  
سید اشرف زنجانی تفکر نمائید ام اشرف را حاضر نمودند که  
ابنشر را نصیحت نماید ترفیب نمود الی ان فآزا الشهادة الكبرى  
..... در ابا بدیع تفکر نمائید آن مظلوم را اخذ نمودند و  
بسبب و لعن این مظلوم امر کردند و لکن بعنايت الهی و رحمت  
ربانی شهادت اختیار نمود ..... در حضرت سید اسمعیل  
علیه سلام الله و غایته نظر نمائید که قبل از فجر باب بیت رابا  
عمامه خود جاروب نمود و بعد در کار شط مقیلا الی البیت  
بدست خود جان نثار نمود .

و در مناجاتی برای ایام صیام است و بلغوا فی الشقوة الی مقام  
کتبوا بانه نسخ البیان بعد الذی بنفسی ظهر حکم البیان .  
و قوله الاعلی درمازندران جمع گیری از عباد الله را تمام نمودند  
حاکم بمفتریات جمع را تاراج کرد از جمله ذکر نمود حضرات  
اسلحه جمع کردند و بعد از تفحص ملاحظه شد یک لوله تفنگ  
من غیر اسباب بود . (راجع به ملا علی جان ماه فرو زکسمی  
مازندرانی و اهل آن قریه است) و قوله الاعلی یا شیخ زمام

امور بقیوت الہی و قدرت ربانی اخذ شده بود اخذ عزیز مقتدر  
 احدی قادر بر فساد و فتنه نبوده حال چون قدر عنایت و  
 الطاف راندا نستند بجزای اعمال خود مبتلی شده و میشوند  
 و مأمورین نظر بحرکت سری حبل معدود در جمیع جهات حزب  
 مخالف را تحریک و تائید نموده اند و در مدینه کبیره —  
 (اسلامبول) جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند و امر  
 بمقام رسیدہ کہ نفوس مأمورہ در آن ارض تمسک نمودند  
 بآنچه سبب ذلت دولت و ملت است یکی از سادات بزرگوار  
 کہ نزد اگری از منصفین معروف و عملش مقبول و —  
 تجارتش مشہور بیروت توجہ نمود نظر بدوستی آنجناب باین  
 مظلوم از سیالہ برقیہ بمترجم خبر دادند سید مذکور با آدم  
 خود وجہی از نقد و غیرہ سرقت کرده اند و بعدا توجہ  
 نموده اند و مقصود از این حرکت ذلت این مظلوم بود . . . . .  
 جناب حاجی شیخ محمد علی علیہ بہاء اللہ الابدی از تجار  
 معروف بودہ اگری از اہل مدینہ کبیرہ اورا میشناسند در —  
 ایام اخیرہ کہ سفارت ایران در آستانہ در سرتر بتحریرک  
 مشغول آن مقبل صادق را پریشان دیدہ اند تا آنکہ  
 شبی از شبہا خود را در بحر انداخت و از قضا جمعی از  
 عباد حاضر و اورا اخذ نمودہ اند و این عمل را ہر حزبی  
 تعبیری نمود و ذکری کرد تا آنکہ مرّہ آخری شبی از شبہا



در جامعی رفته و خادم آن محل ذکر نمود این شخص شب را -  
احیا داشت و تا صبح به حاجات و دعا و عجز و ابتهاال مشغول  
و بعد ذکرش قطع شد و این عبد توجه و مشاهده شد روح را -  
تسلیم نموده و شیشه خالی نزدش دیده شد مشعر بر اینکه  
سم خورد و باری بکمال تحیر قم را اطلاع داد و دو وصیت نامه  
از او ظاهر شد اما اول مشعر بر اقرار و اعتراف بر وحدانیت حق و  
تقدیس ذاته تعالی عن الاشباه و الامثال و تنزه کینونته عن -  
الاصاف و الاذکار و الاقوال و الاقرار بظهور الانبیاء و الاولیاء و  
الاعتراف بماکان بر قوما فی کتب الله علی الوری و در ورقه دیگر  
مناجاتی عرض کرده .  
و قوله الاعلی و همچنین در شهادت حاجی محمد رضا در مدینه  
عشق تفکر نمائید ظالمهای عالم برین مظلوم وارد آوردند آنچه  
را که بعضی از ملل خارجه گریستند و نوحه نمودند چه که از  
قرار مذکور و معلوم سی و دو زخم بر جسد مبارکش وارد بعدلک  
احدی از امر تجاوز ننمود و دست در نیآورد در هر حال حکم  
کتاب را بر اراده خود مقدم دانستند مع آنکه در آن مدینه  
جمعی ازین حزب بوده و هستند استعدا آنکه حضرت سلطان  
ایده الله تبارک و تعالی درین امور بنفسه تفکر فرمایند و بعدل  
و انصاف حکم نمایند مع آنکه در اکثری از بلاد ایران درین  
سنین اخیره ابن حزب گشته شدند و نگفتند مشاهده میشود

بفضای افئده بعضی زیاده از قبل ظاهر و از سید اعمال  
شفاعت مظلّم ها از اعداء نزد امراء بوده البته بسمع بعضی  
رسیده که حزب مظلّم در آن مدینه نزد حاکم از قاتلها  
شفاعت نمودند و تخفیف طلب کردند فاعثروا یا اولیسی  
الایصار.

و در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاحلی و این -  
مظلّم در دیار غربت جمیع عالم اند که کلّ ملوک معرض و جمیع  
ادیان مخالف حال معلّم است چه بلایائی وارد شده و  
میشود مثلاً اگر به نفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تقبل  
مالا اذن به الله فوراً قیام می نماید به مفتیاتی که شبه آن  
در ارض تصور نشده چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب  
منهیات لا تحصی طرد نمودیم قسم بافتاب عز تقدیس بطغیان  
ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال  
مذمومه منهبه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت  
داده اند علیهم ما علیهم .

و در آثار حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز جمال مبارک  
روحی لاحبائه الفداء در هر ساعتی جام بلا نوشید از -  
ایوان بزند ان افتاد و سرگردان بکلّ جهات گشت و اذیت  
شدید در طبرستان بیای مبارک رسید و سمّ نقیع داده شد  
گاهی بعراق نفی شد و گاهی بسقلاب و بلغار افتاد گاهی در

سجن حکام سجون شد .

و قوله العزيز آثار زهر همیشه در دو پهلوی مبارک ظاهر بود  
(مسمومیت حضرت بهاء الله در انبار طهران و در ادره )  
و از آن حضرت در خطاب بمحفل روحانی طهران است قوله العزيز  
شخصی در اینجا است مستنطق یا سین نام مدت ده پانزده سال  
است که در اینجا مستنطق است این شخص را نهایت احترام  
و رعایت می نمودم و انعامات گنیزه مخفی کم باو میکردم حتی  
وقتی شکایت از تأخیر معاش و مواجب نمود سه ماه متعاقباً  
اعانت معاشیه باو شد بعد روزی در نزد این عبد آمد و گفت -  
شما چند نفر از هواداران خویش را بقصر بفرستید تا با -  
هواداران اخوی میرزا محمد علی منازعه نمایند و مضاربه کنند بعد  
من هواداران میرزا محمد علی را در تحت استنطاق مجرم و متهم  
مینمایم و حبس می کم من ملاحظه نمودم با وجود نهایت رعایت  
چنین دسیسه و وسوسه می نماید که در میان طرفین مضاربه و  
مقاتله حاصل گردد بعد طرفین را در تحت استنطاق گرفته  
انتفاع زیادی نماید با وجود این محبتها چنین خیانتی در خاطر  
دارد لهذا من بالقره معاونت حتی معاشرت را با او قطع نمودم  
این وسیله در دست اخوی میرزا محمد علی افتاد دید این شخص  
از من مگدر است فوراً با او ارتباط یافت و چون آن شخص -  
مستنطق با جمیع درین بلد نهایت ارتباط و الفت دارد -

علی الخصوص علماء لهذا بامیرزا محمد علی شب و روز مجالس  
و معاش شدند و اساس فساد و فتنه گذاشتند جمیع بتعلیم  
برادر و مجدالدین بود و موافق در میان مستنطق و بعضی  
از علماء ایشان اینک اگر بر سر من وارد شود جانشین میسرزا  
محمد علی خواهد بود آنوقت واردات محمد علی بی پایان گرد  
و مستنطق و آن علماء ثروت بی پایان خواهند یافت جوهر  
مقصود این است تا آنکه مستنطق و عونه خفیا کسانی چند را  
بتقدیم لوائح فساد بعتبه علیا داشتند آن لوائح بعتبه -  
علیا رفته از آنجا هیئت تفتیشیه باینجا ارسال شد ولی افسوس  
که هیئت محترمه را با وجود عدالت و بیغرضی اطلاع از وقایع  
سالفه نه که بین مستنطق و عونه او بامیرزا محمد علی باطنی  
مرتبط و عداوت و بغضا هستند لهذا هیئت محترمه  
نظر عدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او  
استفسار کردند و استیضاح مسائل جستند او نیز در نهایت  
مکر و خدعه تفصیلی ذکر نمود و نفوسی که عونه او هستند  
آنها را بمقام شاهد گذراندند و چون هیئت تفتیشیه بکلی  
حسب العا موریه این تحقیقات را مکتوم داشتند لهذا شخص  
صادق نبود که حقیقت واقع را بیان نماید الی الان قضیه  
مکتوم است ولی از قرائن چنین معلوم میشود که رفقای برادر  
سرا تبلیغاتی مخالف واقع افترا زد ماند و گفته اند و بجهت

اثبات باز سرا نفوس را تحريك نموده اند که آن نفوس نیز تصدیق نمایند و این آوارگان نیز سی و شش سال است درین زندان نه دوستی داریم و نه آشنائی قاطبه اهللی و وجوه مملکت در - نهایت خلاف و شقاق اند دیگر معلوم است چه گفته اند و چه خواهند گفت سبحان الله شخصی صدی نام در باغ ما هشتاد سال پیش شاگرد باغبان بود بعد گاوهارا دزدید و دست دزدان داده بردند در سایر جهات فروختند قضیه معلوم شد اقامه دعوی بر او نمودیم و دزدی او ثابت شد و مدت مدیدی در حبس ماند و قیمت گاوهارا از او تحصیل نمودیم بالطبع این شخص در نهایت بغض و عداوت است مستنطق چند روز پیش او را آورده خفیا تعلیماتی با او داده که هیئت تفتیش تورا خواهند خواست و چنین و چنان از تو سؤال خواهند کرد باید تو چنین جواب گویی از قرار مسموع از خود صدی مذکور هیئت تفتیشیه او را نیز خواسته اند و از چنین دشمنی استفسار فرمودند .

و در سفرنامه آمریکا است قوله العزیز هنوز آن هیئت تفتیش و تعدی در مراجعت از عکا بین راه اسلامبول بودند که سطوت عدالت - ملکوت جمیع امور را منقلب نمود و سلطان عبدالحمید معزول شد و مفتشین یکی مقتول و دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آنها در بر مصر بجهت مصارف یومیه از احباب سؤال کرد .

فصل ششم در حجج مذکوره در آثار بدیهه راجع بحقیقت  
 این امر و غیره و در شان معجزات نسیب حضرت بها<sup>۱</sup> الله و بسا  
 عدم تدبیر مدرسه بروز علم و قیام بر امر و قبول انواع بلیات  
 از حضرت عبدا لبها<sup>۲</sup> در مفاوضات است قوله العزیز:  
 مظلما هر مقدسه مصدر معجزات اند و مظهر آثار عجیبه هرامسر  
 مشکلی و غیر ممکن از برای آنان ممکن و جائز است زیرا بقوت سی  
 خارق العاده از ایشان خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماوراء  
 طبیعت تا<sup>۳</sup> تیرد عالم طبیعت نمایند از کلمات امور عجیبه -  
 صادر شده ولی در کتب مقدسه اصطلاح مخصوصی موجود  
 و در نزد آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمیتی ندارد -  
 حتی ذکرش نخواهند زیرا اگر این معجزات را بر همان  
 اعظم خوانیم دلیل و حجت از برای حاضرین است  
 نه غائبین مثلا اگر از برای شخص طالب سب خارجه  
 از حضرت موسی و حضرت سبیح آثار عجیبه روایت شود انکار  
 کند و گوید از بتها نیز بقواتری یعنی بشهادت خلق کثیر آثار  
 عجیبه روایت شده است و در کتب ثبت گفته برهن از برهما  
 يك كتاب آثار عجیبه نوشته پس طالب بگوید از کجا بدانیم  
 یهود و نصاری راست گویند و برهن دورغ گوید هر دو روایت  
 است و هر دو خیر و هر دو مدون در کتاب هر یک را احتمال  
 وقوع و عدم وقوع توان داد پس معجزات اکبر از

برای حاضرین برهان است زیرا غائبین برهان نیست اما  
دریم ظهور اهل بصیرت جمیع شئون مظهر ظهوراً معجزاً<sup>ح</sup>  
یابند زیرا ممتاز از مادون است همیشه ممتاز از مادون است  
معجزه محض است ۰۰۰۰ و این معجزات ظاهره در نزد  
اهل حقیقت اهمیت ندارد مثلاً اگر کوری بینا شود عاقبت  
باز کور گردد یعنی بعیرد .

و از حضرت عبدا لبها در مفاوضات است قولها لعین بعضی از  
خانمانها و دو دمانها بموهبتی مخصوص گردیدند مثلاً سلاله  
ابراهیمی بموهبتی مخصوص بوده که جمیع انبیای بنی اسرائیل  
از سلاله ابراهیمی بودند این صوهبت را خدا با آن سلاله عنایت  
فرمود حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسیح از طرف  
مادر و حضرت محمد و حضرت اعلی و جمیع انبیای بنی اسر<sup>ئیل</sup>  
و مظاهر مقدسه از آن سلاله اند ( جمال مبارک نیز از سلاله  
ابراهیمی هستند چون حضرت ابراهیم غیر از اسمعیل و اسحق  
پسرهای دیگر داشت که در آن زمان بصفحات ایران و  
افغانستان هجرت نمودند و جمال مبارک نیز از آن سلاله اند ) و  
نیز در شان از وزراء بود ۰۰۰۰ در مدرسه علمی نیاموختند  
و با علما و فضلا معاشرت ننمودند و در دایت زندگانی در کمال  
خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و موافق و مجالس<sup>ن</sup>  
از بزرگان ایران بودند نماز اهل معارف بمجرد اینکه باب

اظهار امر کردند فرمودند که این شخص بزرگوار سید ابرار است -  
و بر جمیع ایمان و ایقان لازم و بر نصرت حضرت باب قیام فرمودند  
..... واضحاً مشهوداً در بین اعداء مشهور بودند و با قامة  
آتله و براهین مشغول و با باعنا کلمة الله معروف و بکرات و -  
مرآت صدمات شدیدة خوردند و در هر دقیقه در معرض فدا  
بودند و در زیر زنجیر افتادند و در زیر زمین مسجون -  
گشتند و اموال باهظه موروثه کل بتالان و تاراج رفت و از -  
مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرگون شدند و نهایت در سجسن  
اعظم قرار یافتند با وجود این دائماً ندا بلند بود وصیت  
امرالله مشتهر و بفضل و علم و کمالاتی ظاهر شد ند که سبب  
حیرانی کل اهل ایران شد ..... حتی علمای ایران که  
در کربلا و نجف بودند شخصاً عالمی را انتخاب کردند و توکیل  
نمودند و اسم آن شخص ملاحسن عمو آمد بحضور مبارک .....  
پس بمر جمال مبارک سخت گرفتند تا از ایران اذن خروج طلبند .

### معجزات و کرامات

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب بشیخ نجفی است  
استدعا آنکه دوستان این ذیل را بفبار اکاذیب نیالیند  
و بذکر خوارق عادات که نزد ایشان است از شان و مقام و  
تقدیس و تنزه نگاهند .

و در خطایی از حضرت عبدالبها است قوله المریزاعلی یا



امقاله آن جمیع المسائل المذكورة فی الانجیل انها كلها لها تفسیر و تأویل لایعلمها الا کل سمیع و بصیر .  
و قوله الجلیل معجزات جمال مبارک را ذکر نکم شاید سماع گوید این روایت است و محتمل الصدق و الکذب مثل اینکه در انجیل روایات معجزات مسیح از حواریین است تعدیگران اما یهود منکر آن ولی اگر من بخواهم که ذکر خوارق عادات از جمال مبارک کم بسیار است و در شرق مسلم حتی در هند بعضی اغیار نیز مسلم است ولی این روایات حجت و برهان قاطع از برای کل نشود شاید سماع گوید بلکه این مطابق واقع نیست زیرا طوائف سائره نیز روایات معجزات از مقتدا همسای خود کنند مثلاً آت براهمه از برای برهما روایت معجزات کنند از کجا غمیم که آنها کذب است و اینها صدق است اگر روایت است آنها روایت است اگر تواتر است آنها تواتر است لهذا این روایات برهان مقنع نیست بلی برهان است از برای شخص حاضری که بود و آنها نیز شاید که شبهه کند که آن معجزه نبود بلکه سحر بود از برای بعضی سحارها نیز وقوعات عجیبه روایت شده است . باری مقصود این است که بسیار امور عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد اما ما روایت نمی کنیم زیرا جهت کل من علی الارض حجت و برهان نمیشود بلکه از برای آنان که مشاهده نموده نیز برهان قاطع نشود

گمان نمایند که سحر است و همچنین اگر معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلا در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل منشق گشت و اموات از قبور برخاستند اگر این بظواهر بود واقعه عظیمی است البته در تاریخ ایام درج میشود و سبب اضطراب قلوب میشود و اقلا حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد و ما مقصد مان انکار کردن نیست فقط مراد این است این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد .

و قوله العزيز اين از اعظم معجزات جمال مبارك است كه مسجون بودند ولی در نهایت حشمت و اقتدار حرکت میگردند زندان ایوان شد و نفس سجن باغ جنان گشت و این در قرون اولی ابداء وقوع ندارد که شخص اسیر زندان بقوت و اقتدار حرکت فرماید و در زیر زنجیر صیت امر الله بقلک اثیر رسد و در شرق و غرب فتوحات عظیمه کرده و بقوت اعلی کون را مسخر نموده هذاما امتازیه هذا الظهور العظیم .

و از حضرت بهاء الله در سورة الملوك است قوله الاعلی و انتم یا معشر الحکما ما حضرتم عندنا لتسموا نعمات الروح

و تعرفوا ما اعطاني الله بفضلہ و ان هذا فات عنكم ان انتم تعلمون ولو حضرت بين يدينا لعلمناكم من حكمة التي تغنون بها عن دنوها و ما حضرت و قضى الامور نهيت عن اظهارها من بعد لمانسبونا بالسحر ان انتم تسمعون .

و در لوحی خطاب بمیرزا باقر بصار رشتی قوله الاعلی یا باقر نامه ات رسید و از حق بصر خواستی شکی نیست که حق جل جلاله مقتدر است و با سمش اعلام یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید بر اعلی بقاع ارض مرتفع و منصوب از مقتضیات حکمت الهی احدی اطلاع نداشته و نخواهد داشت لذا محیوب آنکه شایان کثر معانی جمیع امور را بحق تفویض نمایند و باراده حق جل جلاله ناظر باشند نه باراده خود .

و در کتاب بدیع است قوله الاعلی لازال اصل حجّت آیات الهی بوده و لکن ازین ظهور اعظم من دون آیات ظاهر شده آنچه از اتیان بمثلش کل ما حز بوده و خواهند بود .

و در لوحی است قوله الاعلی اگر ناس بخلع انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند که بیته الهی برهان عز صدائی بکینونته ظاهر شده چه مقدار عباد که بچشم خود خوارق عادتیه و ظهورات الهیه را مشاهده نمودند و لسانشان بمدح جمال رحمن ناطق بشائی که اشعار لاتحصی در مدحش انشاء نمودند و معد ذلك بحجباتی که ابدا عند الله حکم وجود بر آن نشده

چنان محتجب گشته اند که جمیع را انکار نموده و حال در  
بیدار ضلال سائرند و در تیه غفلت و جهل سالك بشائی که  
آنچه ببصر خود دیده اند و بقلب خود ادراک نموده اند  
از جمیع غافل شده اند لم یزل چنین بوده و لایزال چنین  
خواهد بود و اگر در کل حین حق بحجت لائح مبین ظاهر  
شود هر آینه مشرکین را نفع حاصل نه چنانچه در کل اعصار  
از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نمود  
و هر وقت ظاهر شد اعراض معرضین و نار بغضاء بیشتر  
و مشتعلتر شد چنانچه شنیده آید .

و در لوحی است قوله الاعلیٰ یم بومی است که جمیع نبیین و  
مرسلین از جانب رب العالمین کل را بشارت بآن داد مانند  
و همچنین بظهور مگم طور برهان کلیم بعصا ظاهر و برهان  
این مظلّم بقلم باهر حضرتش با یک عصا بر اسیاف عالم  
زد و این ظهور با یک قلم بر جمیع امم و در مقام دیگر برهان  
کلیم توراة بوده و دلیلی که از حضرت مسیح باقی ماند  
اوراق انجیل بوده و هست و حجّت باقیه حضرت خاتم  
کتاب فرقان که فارق بین حق و باطل است سبحان الله  
حال معادل کتب سماوی از قبل و بعد نازل و مشهور <sup>ظاهر</sup>  
شد آنچه که هر صاحب بصری شهادت داده بر اینکه  
شبه و مثلی نداشته و ندارد و معذک قم از مراد الهی

محبوب و از حقیق مختم محرم .  
و در لوحی است قوله الاعلی شق قمر گفته اند شمس ظاهر و آن -  
در وقتی پدید آمد که شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای  
ایران بود از صراط لغزید و بمقر خود راجع یا ایها السائل  
آفتاب اطمینان از جمیع جهات طالع و نیر ایقان از افق الراج  
لائح و ساطع امروز خلیل قد اطمئن قلبی گفته و کلیم بلك الحمد  
یا اله العالمین ذاکر بیک قلم بر اسیاف عالم زدیم آیا ندیدی  
نشیدی ارجع الی الالواح انها تجذبک الی رب العالمین .  
و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی  
ای اهل ارض لعمری و عمرکم این مظلوم خیال ریاست نداشته  
و ندارد و مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب عالم و تفریق  
ام است بوده و هست تا کل قسارغ و آزاد شوند و بخود  
پردازند استعدا آنکه دوستان این ذیل را بخبارا کاذیب -  
نیالایند و بذکر خوارق عادات که نزد ایشان است از شان  
و مقام و تقدیس و تنزیه نگاهند .

و در لوحی که نیز ذیل ریاضات مبتدعه بتفصیل ثبت است -  
قوله الایین کاش بدار السلام میرفتند در تکیه قادریه ملاحظه  
می نمودند و متنبه میشدند ای علی جمعی در آن محل موجود  
و مجتمع و نفسی الحق که مشاهده شد نفسی از آن نفوس -  
زیاده از اربع ساعات متصلا خود را بحجر و مدر و جدار میزد

که بیم هلاکت بود بعد منصعاً بر ارض میافتاد و مقدار دو-  
 ساعت ابتدا شعور نداشت و این امور را از کرامات می‌شمرند  
 ان الله برئى منهم و نحن برآء ان ربك لهو العليم الخبير  
 يعلم خائنة الاعين و ما فى صدور العالمين و همچنین جمعی  
 هستند بر فاعی معروف اند آن نفوس بقول خود در آتش  
 میروند و در احیان جذبه سیف بر یکدیگر میزنند بشأنی که  
 ناظر چنین گمان میکند که اعضای خود را قطع نموده اند کل -  
 ذلك حیل و مکر و خدع من عند انفسهم الا انهم من الاخصرین  
 جمیع این امور برای العین مشاهده شده و اکثری از ناس  
 دیده اند بسیار محبوب است که یکی از آن نفوس موهوم  
 بآن ارض توجه نماید و نکایای مذکوره و مایحدهات فیها را -  
 مشاهده کند که شاید بخطوات نفسانیه و توهمات انفس  
 خادعیه از شطرا حدیه و مالک بریه ممنوع نشود ای علی جمعی  
 در جزائر هند بوده و هستند که خود را از اکل و شرب منع  
 نموده اند و یا وحوش انس گرفته اند و لیالی و ایام بریاضات  
 شاقه مشغول اند و باز کار ناطق معدلك احدی از آن نفوس  
 عند الله مذکور نه با اینکه خود را از اقطاب و اوتاد و افرا د  
 ارض می‌شمرند .

ابراهیم خلیل و خاندانش و موسی کلیم و انبیاء

و نیز از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است قولاً العزیز

حضرت ابراهیم در بین نهرین از یک خاندان غافل از وحدانیت الهیه تولد یافت و مخالفت با ملت و دولت خوش حتی خاندان خود کرد جمیع الهه<sup>۱</sup> ایشان را رد نمود و فرمود «وحدانیت» مقاومت یک قوم قوی فرمود . . . . فی الحقیقه حضرت ابراهیم را اخراج بلد نمودند حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود و خارق العاده - استقامت فرمود و خدا این غریت را عزت ابدیه کرد تا تا سیس وحدانیت نمود زیرا جمیع بشر عبید<sup>۲</sup> او ثان بودند .  
وقولها العزیز . حال شخصی که زیانش کال بود و در خانه فرعون بزرگ شده بود و در بین خلق شهرت بقتل یافت و مدتی مدید از خوف متواری شد و چو بانی نمود چنین شخصی بیاید و چنین امر عظیم در عالم تا سیس فرماید که اعظم فیلسوف عالم به هزار یک آن موفق نشود . . . بظاهر شخصی بود که در خاندان ظلم پرورد شده بود و بین ناس مشهور بقتل گشته چو بانی شده و در نزد دولت و ملت فرعون بی نهایت مبعوض و مغضوب گشته همچنین شخصی یک ملت عظیم را از قید اسارت خلاص کرد و اقناع نمود و از مصر برون آورد و بارض مقدسه رسانید و آن ملت در نهایت ذلت بودند بنهایت عزت رسیدند و اسیر بودند آزاد گشتند جاهلترین اقوام بودند و عالمترین اقوام شدند . . .  
و در خطابه<sup>۳</sup> در سفرنامه<sup>۴</sup> آمریکا است قولها العزیز از جمله انبیاء حضرت ابراهیم بود که بجهت آنکه منع عبادت اصنام کرد و دعوت

بوجود آئیت الهیه نمودار اذیت نمودند و از بلد اخراج کردند لکن ملاحظه کنید که چگونه دین سبب ترقی است که آنحضرت عائلهئی تشکیل فرمود خدا آنرا برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی که از برکت آن انبیاء از آن عائله پیدا شدند اشخاصی مانند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی ظهور نمود هارون، داود، سلیمان و انبیاء الهی از آنعائله ظاهر شدند ارض مقدسه در تصرف آنها آمد مدنیّت کبری تا سیم گشت بسبب دین الهی که تا سیم شده بود ... الی الان خاندانش در جمیع عالم منتشر است ... اعظم از آن اینکه حضرات بنی اسرائیل در مصر اسیر بودند در تعدی قبطیان در نهایت ذلت بودند قوم قبطی چنان ضد سبطی بود و غالب که در هر کار و زحمتی که داشتند سبطی را میگذاشتند بنی اسرائیل در نهایت درجه فقر و ذلت توحش و جهالت بودند که حضرت موسی مبعوث شد یا آنکه بظواهر چو بانیسی بود لکن بتوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود نبوتش در

ولقد آتینا بنی اسرائیل الكتاب والحکم والنبوة ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی العالمین و آتیناهم بینات من الاعرف ما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ان ربک یقضی بینهم یوم القیامة فیما کانوا فی مختلفون .

(سوره جاثیه آیه ۱۵ و ۱۶)



عالم شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق گردید با آنکه فرید و وحید بود بقوت دین جمیع بنی اسرائیل را از اسیری نجات داد بارض مقدسه بود تا سیس مد نیت عالم انسانی نمود چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بمنتهی درجه عزت رسیدند از حضیض اسارت یاوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند در مد نیت ترقی نمودند در علوم و فنون ترقی کردند در صنایع و حکم ترقی نمودند بالاخص در علوم و ترقی آنها بدرجه رسید که فلاسفه یونان بارض مقدسه آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند و این بحسب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدسه آمده تحصیل حکمت از علماء بنی اسرائیل کرد چسبون مراجعت بیونان نمود تأسیس وحدانیت الهی فرمود و ترویج مسئله بقای روح بعد موت کرد جمیع این حقایق را از بنی اسرائیل تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در ارض — مقدسه از انبیای بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمود چون بوطن مراجعت مینمودند انتشار میدادند حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت بسطنت رسانید و از جهالت بمقام علم و حکمت گشاید و فلاح و نجاح داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند معلوم میشود که دین امر قاست سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت نابدی است.

حضرت مسیح و حواریان و مؤمنان

و نیز حضرت عبدالبهاء در مقاضات است قوله العزیز:

جميع انبياءى بنى اسرائيل مظاهر وحى بودند و حضرت مسيح نيز سهيظ وحى لكن وحى كلمة الله كجا والهام اشعيا و ارميا و - ايليا كجا . . . . . صفات كماليه و جلوه فيوضات الهيه و انوار وحى در جميع مظاهر مقدسه ظاهر و باهرولى كلمة الله الكبرى حضرت مسيح و اسم اعظم جمال مبارك را ظهور و بروزى مافوق تصور زيرا دارند و جميع كمالات مظاهر اوليه بودند و مافوق آن بكمالاتى متحقق كه مظاهر سائره حكم تبعيت داشتند . . . فضائل و كمالات حضرت مسيح و اشراقات و تجليات جمال مبارك كجا و فضائل انبياءى بنى اسرائيل مثل حزقيل و اشعوثيل . . . . . كل مظاهر وحى بودند ولى فرق بين منتها درميان . . . . . و مقصود از شجره حيات اعلى رتبه عالم وجود مقام كلمة الله است و ظهور كلى لهذا آن مقام محفوظ مانده تا در ظهور اشرف مظهر كلى آن مقام ظاهر و لائح گشت زيرا مقام آدم من حيث ظهور و بروز بكمالات الهيه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسيح رتبه بلوغ و رشد و طلوع نير اعظم رتبه كمال ذاتسى و صفاتى بود اين است كه در جنت اعلى شجره حيات عبارت از مركز تقدس محض و تنزيه صرف يعنى مظهر كلى الهى است و از دور آدم تا زمان حضرت مسيح چندان ذكرى از حيات ابدية و كمالات كليته ملكوتيه نبود اين شجره حيات مقام حقيقت مسيح بود كه در ظهور مسيحى غرس گشته و با ثمار ابدية مزين

شد . . . حضرت مسیح فرید و وحید من دون ظهیر و معین  
و بدون سپاه و لشکر در نهایت مظلومیت در مقابل جمیع  
من علی الارض علم الهی بلند نمود و مقاومت کرد و جمیع راعاقت  
مغلوب نمود و لویظا هر مصلوب گردید حال این قضیه معجزه  
محض است ابد انکار نتوان نمود دیگر در حقیقت حضرت مسیح  
احتیاج ببرهان دیگر نه .

وقوله العزیز: جالبینوس حکیم در کتاب خویش که شرح رساله  
افلاطون در سیاست مدنیه است می نویسد که عقاید دینیه دخل  
عظیمی در مدنیّت صحیحه دارند و برهان براین اینکه جمهور  
ناسیاق اقوال برهانیّه را ادراک ننور اند و از این جهت  
محتاج کلمات رموزیه از اخبارات ثواب و عقاب در آخرت اند  
و دلیل بر ثبوت این مطالب آنکه امروز مشاهده میکنیم که تومی  
را که مسمی بنصاری اند رشواب و عقاب معتقد و مؤمن از ایمن  
طائفه افعال حسنه صدوری نماید، مثل افعال نفسی که  
فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ماعیانا مشاهده مینمائیم  
که از موت مخافتی ندارند و از کثرت حرص و اشتیاقشان بعسدر  
و انصاف از متفلسفین حقیقی محسوب اند انتهی

حال شما در قنمائید که صدق و جانفشانی و احساسات روحانیه  
و نوایای صادقه و اعمال خیره نفس مؤمن بمسیح بچه درجه  
بود که جالبینوس حکیم فیلسوف با وجود آنکه از ملت مسیح نبود

شهادت بر اخلاق و کمالات آن نفوس داد که میگوید ایسن  
نفوس فیلسوف حقیقی هستند .

وقوله العزيز: جقدر ملوك جهانگیر آمدند و جقدر وزیر و  
امیر اولی التدییر آمدند جمیع محو شدند لکن نسائم مسیح  
همین طور میوزد و انوارش هنوز سا طع است آهنگش هنوز  
بلند است و علمش هنوز مرتفع است جیشش در جنگ است  
و هاتش خوش آهنگ ابرش گهر ریز است و برقش شعاع انگیز  
تجلیش واضح و لایع است و جلد و ماش سا طع و لامع و بهمین  
طور نفوسی که در ظل او هستند و مستضی از انوار او .

وقوله العزيز: مثلا حضرت مسیح فردا و حیداً علم صلح و -  
صلاح را بلند فرمود . . . . جقدر از دول و ملل مختلفه بودند  
مثل روم و فرانسه و آلمان و روس و انگلیز و سائین گل در  
زیرك خیمه درآمدند مقصد این است که ظهور حضرت مسیح  
سبب الفت فیما بین این اقوام مختلفه گردید حتی بعضی از آن  
اقوام مختلفه که من بعضرت مسیح شدند چنان الفتی  
حاصل نمودند که جان و مالشان را فدای یکدیگر کردند  
. . . حضرت مسیح باموری موفق شد که جمیع ملوک ارض عاجز  
بودند بجهت اینکه ملل مختلفه را متحد کرد و عبادت  
قدیمه را تغییر داد ملاحظه کنید میان رومان و یونان و سریان  
و مصریان و خنیکیان و اسرائیلیان و سا ئر ملل اروپا جقدر

اختلاف بود حضرت مسیح این اختلافات را زایل کرد .  
وقوله العزيز در عهد حضرت مسیح اخلاق عمومیّه و احوال  
بنی اسرائیل بکلی مختل و فاسد شده بود و اسرائیل در کمال  
ذلت و اسارت افتاده بود یگروزا سیرایران و گلدان شدند  
وروزی دیگر محکم دولت آشوریان روزی رعیت و تابع یونان  
گشتند و روزی دیگر مطیع و ذلیل رومان این شخص جوان یعنی  
حضرت مسیح بقوه خارق العاده شریعت عتیقه موسومیه را نسخ  
فرمود و تربیت اخلاق عمومیّه پرداخت و بارها برای اسرائیل  
تا سیس عزت ابدیه فرمود و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاصی  
با اسرائیل نداشت بلکه تا سیس سعادت کلیّه از برای هیئت  
اجتماعیّه بشریه نمود اول حزقی که بر حیثیتش قیام نمودند  
اسرائیل قوم و قبیله خود مسیح بود . . . . و این شخصی  
در وقتی که بظاهر در نهایت ذلت بود اعلان کرد که ایمن  
آفتاب اشراق نماید و این نور بتابد . . . . و همین طور که  
گفت شد جميع ملوک عالم مقاومت او نتوانستند . . . . و علم  
آنمظلوم باوج اعظم مرتفع گشت .

و در خطابه در سانفرانسیسکو است قوله العزيز وقتی که ملکت  
یهود اسیر بود و آنرا دولت رومان محو کرده بود و اساس  
دین الله و شریعت از میان رفته بود در همچو وقتی حضرت  
مسیح ظاهر شد علم انبیای بنی اسرائیل را بلند نمود که

اکثر ملل عالم مؤمن شدند با اینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس و برکت یافته بودند . . . . . بقدرتی فائق و نفوذ کلمه الله اکثر ملل شرق و غرب را جمع فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خیمه وحدت عالم انسانی جمع کرد و تربیت فرمود تا ملت روم و ملت یونان و ملت سریان و ملت کلدان و ملت آشوریان و ملت - احبمیان کل اتحاد و اتفاق نمودند تا تأسیس مدنیت آسمانی گشت . حال این نفوذ و قوت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی وافی بر حقیقت حضرت مسیح است .

و در سفرنامه آمریکا است قوله العزیز ببینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه جانفشانی نمودند بشما میگویم که بر اثر قدم آنها مشی کنید چون انسان منقطع باشد عالمی را منقلب بینماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماع نمودند و با یکدیگر معاهده کردند که تحمل هرگونه مشقتی بنمایند و هر مصیبتی را موهبت و هر مشکلی را آسان دانند هر کس عیال دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد مجرد بماند و - راحت و حیات خود را فدا کند آن بود که چون از کوه پائین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر برنگشت این است کسه اینگونه آثار را یا دگر گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعاً حواریین جدا از خود گذشتند نه لفظاً .

وقوله العزيز طرس از تربیت ظاهری مقدس و مبرا بود بد رجه که ایام هفته را نمیتوانست نگاه دارد هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی از آن بسته ها را می خورد و چون بیسته هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید بکیسه برود اما تربیت روحانی او در ظل حضرت <sup>مسیح</sup> چنان بود که سبب روشنائی عالم گردید .

وقوله المبين سبحانه الله با اینکه بچشم خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر جواری نفوس عادی بودند و بسبب ایمان با آنحضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزت ابدیه درخشیدند اما ملت یهود با آن عزت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش محو گردید و لکن ماهیگیری بسبب ایمان بطرس اکبر شد با اینکه این امور را می بینند باز متنبه نمیشوند .

و در مفاوضات است قوله العزيز در کتاب دانیال از تجدید عمارت بیت المقدس تا یوم شهادت حضرت مسیح را به هفتاد هفته معین کرده که بشهادت حضرت مسیح قربانی منتهی شود و مذبح خراب گردد این خبر از ظهور حضرت مسیح است و -  
بدایت تاریخ این هفتاد هفته تجدید و تعمیر بیت المقدس است و در این خصوص چهار فرمان از سه پادشاه بتعمیر بیت المقدس صادر شد اول از کوروش است که در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد صادر

شد و این در کتاب عزرا<sup>۱</sup> در فصل اول مذکور است فرمان —  
 ثانی تجدید بنای بیت المقدس از داریوش فارس است که در  
 تاریخ ۵۱۹ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل ششم  
 عزرا<sup>۲</sup> مذکور است فرمان ثالث از ارتخشستا در سنه سابع از  
 حکومتش در تاریخ ۴۵۷ قبل از میلاد صادر شده و این در  
 فصل هفتم عزرا<sup>۳</sup> مذکور است فرمان رابع از ارتخشستا در سنه  
 ۴۴۴ قبل از میلاد صادر این در فصل دهم نحمیا است اما  
 مقصد حضرت دانیال امر ثالث است که ۴۵۷ قبل از میلاد  
 بوده هفتاد هفته ۴۹۰ روز میشود هر روزی بتصریح کتاب  
 متدس یکسال است در تورات مینویسند که یوم ربّك ستمال  
 است پس ۴۶۰ روز ۴۹۰ سال شد فرمان ثالث که از ارتخشستا  
 است ۴۵۷ سال قبل از تولد مسیح بود و حضرت مسیح وقت  
 شهادت و صعود سی و سه سال داشتند سی و سه را چون بر  
 پنجاه و هفت ضمّ کنی ۴۹۰ میشود که دانیال از ظهور  
 حضرت مسیح خبر داده، اما در آیه ۲۵ از اصحاح تاسع  
 دانیال نوع دیگری هفت هفته و شصت و دو هفته بیان  
 میکند و این بظواهر اختلاف دارد با قول اول بسیاری در  
 تطبیق این دو قول حیران مانده اند که چطور در جائی  
 هفتاد هفته و در جائی شصت و دو هفته و هفت هفته ذکر  
 نموده و این قول با آن قول مطابقت ندارد و حال آنکه



دانیال دوتاریخ بیان میفرماید يك تاريخ بد ایتش صد ورامسر  
ارتحنستا ست که برای عزرا\* بینای اورشلیم صد وریافت این  
هفتاد هفته است که منتهی بصعود مسیح میشود و ذبیحه و  
قربانی بشهادت حضرت مسیح منتهی شد تاریخ ثانی در  
آیه بیست و ششم است که بعد از اتمام تعمیر بیت المقدس است که  
تا صعود مسیح این شصت و دو هفته است هفت هفته عمارت -  
بیت المقدس طول کشید که عبارت از جهل و نه سال باشد این  
هفت هفته را چون بر شصت و دو هفته ضم کنی شصت و نه هفته  
میشود و در هفته\* اخیر صعود حضرت مسیح واقع گشت ایکن  
هفتاد هفته تمام شد .

### حضرت رسول و ائمه هدی

و نیز از حضرت عبدا لبهاء در مفاد و ضامات است قولها لجلیل ازام شرقیه  
هزار و سیصد سال در ظل شریعت محمدیه تربیت و در قرون وسطی  
که اروپا در نهایت درجه\* توحش بودند قوم عرب در علم و صنایع  
و ریاضیات و مدنیت و سیاست و سائر فنون بر سائر ملل عالم  
تفوق داشتند محرك و مری یادیه العرب و مؤسس مدنیت  
کمالات انسانیه در میان آنطوائف مختلفه يك شخص امی یعنی  
حضرت محمد بود .

### خویش

غزوات حضرت محمد جمیع حرکت دفاعی بود ۱۰۰۰ ابتها د ختران  
رازند هزند هزیر خاک میگردند و میگفتند که این عمل منبعث از حیث است

و آن افتخار مینمودند ۰۰۰ يك شخص هزار زن می برد اکثرش  
 بیش از دهن در خانه داشتند ۰۰۰ هر قبیله که غلبه میکرد اهل  
 و اطفال قبیله مغلوبه را اسیر مینمود و آنها را کیز و غلام  
 دانسته خرید و فروش مینمودند و چون شخصی فوت مینمود  
 و دهن داشت اولاد این زنان بر سر مادران یکدیگر  
 میآختند و چون یکی ازین اولاد عباى خوش را بر سر زن  
 پدر خود میانداخت و فریاد مینمود که این حلال من است فوراً  
 بعد این زن بیچاره اسیر و کیز پسر شوهر خوش میشد  
 و آنجسی خواست بزنی پدر خود مینمود میگفت و یا آنکه در  
 چاهی حبس میکرد و یا آنکه هر روز ضرب و شتم و زجر میکرد  
 تا بتدریج آتزن هلاک میشد بحسب ظاهر و قانون عرب  
 مختار بود ۰۰۰ معیشت قبایل عرب از تهب و غارت یکدیگر بود  
 ۰۰۰ اگر ملاحظه میکرد (حضرت مسیح) که ظالم قاتل خونخوار  
 جمعی از مظلومان را قتل و غارت و اذیت خواهد کرد  
 و نساء و اطفال را اسیر خواهد نمود البته آن مظلومان را  
 حمایت و ظالمان را ممانعت می فرمود پس اعتراض بر  
 حضرت محمد چیست؟ این است که چرا با اصحاب و نساء و اطفال  
 تسلیم این قبائل طاغی نگشت؟ و ازین گذشته این قبائل را از  
 خلق و خوی خونخواری خلاص کردن عین موهبت است و زجر  
 و منع این نفوس محض عنایت است (۶)

و در خطابه<sup>۱</sup> در کیمسه<sup>۲</sup> یهود در سانفرانسیسکو است قول سه  
العزیزه<sup>۳</sup> جمیع اقوام و قبائل عرب ضد او برخاستند عاقبت  
خدا او را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید  
که حضرت محمد در بین اقوام وحشی عرب تولد یافت و -  
زندگانی فرمود بظاهراتی و بی خبری و اقوام اعراب در -  
نهایت جهالت و همجی بقسمی که دختران خود را زنده  
زنده زیر خاک می نمودند و این را نهایت فخر و حمیت و علو  
فطرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت  
ذلت و اسارت زندگانی می نمودند در یادیه<sup>۴</sup> عرب پراکنده -  
بودند و با یکدیگر حوب و قتال میکردند چون نور محمدی طالع  
شد ظلمت جهالت از یادیه<sup>۴</sup> عرب زائل گشت آن اقوام متوحشه  
در اندک زمانی بمنتهی درجه<sup>۵</sup> مدنیّت رسیدند چنانکه از  
مدنیّت ایشان در اسپانیا و بغداد اهل اریوا استفادہ -  
کردند حال چه برهانی اعظم از این است (۱)  
و نیز در مفارشات است قوله العزیزه<sup>۳</sup> بعضی مواضع از کتب  
مقدسه ذکر روح میشود و مقصد شخص است مثل آنکه در -  
مخاطبات و مکالمات مصطلح است که فلان شخص روح مجسم  
است و حمیت و مروّت مشخصه درین مقام نظریزجاج نیست بلکه  
نظریسراج است چنانکه در انجیل یوحنا در کوموعود بعد -  
حضرت مسیح در فصل ۱۶ آیه ۱۲ میفرماید<sup>۶</sup> و بسیار چیزهای  
(۱) - خطابه در معبد بزرگ یهودیان سانفرانسیسکو ۱۱ اکتبر

دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید  
و لکن چون او یعنی روح راستی آید شمارا بجمیع راستی  
هدایت خواهد کرد زیرا که از نفس خود تکلم ننماید بلکه  
با آنچه شنیده است سخن خواهد گفت کمال بدقت ملاحظه  
نمائید که ازین عبارت «زیرا از نفس خود تکلم ننماید بلکه  
با آنچه شنیده است سخن خواهد گفت» معلوم میشود که این  
روح راستی انسانی مجسم است که نفس دارد و گوش دارد  
که استماع می نماید و لسان دارد که نطق میکند و همچنین  
بحضرت مسیح روح الله اطلاق میشود مثل اینکه سراج گوئی  
و مراد سراج بازجاج است و در اثری از خادم در جواب  
سئوال های حکیم حزقیل حیم قوله سئوال ثانی از آیه مبارکه  
فرقان بوده که میفرماید قوله تعالی شانه و تعالی سلطانه و  
اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم  
مصدقاً لما بین یدی من التوراة و مبشراً برسول یاتی من بعدی  
اسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین انتهى  
و مقصودشان از این سئوال آنکه این فقره در انجیل نبوده و  
نیست معذک رسول الله علیه در فرقان ذکر فرموده اند بلی  
هذا حق نعترف به و لکن حضرت فرموده است که در انجیل نازل  
شده انا نشهد بانّه قال قد تکلم عیسی بن مریم بما انزل  
الرحمن فی الفرقان و البتّه آنچه فرموده و در فرقان من -

لدي الرحمن نازل شده صدق محض بوده و خواهد بود چه  
که اطلاع بر علم مستوره و احاطه بماحدث و يحدث فی الابداع  
غیر حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شانه باصفیاء  
و انبیاء خود آنچه را بخواهد وحی میفرماید و تعلیم میدهد  
انه لهما العلم الحکیم و این آیه مبارکه از اموراتی است که حق  
تعالی شانه بر رسول خود اخبار فرموده و اینکه در انجیسل  
نیست این دلیل بر عدم تکلم حضرت مسیح بعباد آیه مذکوره  
نبوده و نیست.

### حضرت لفظه و آیات عربیه

و نیز از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قولها لعلی  
بدانکه امر خداوندی در هر شان اظهار مناسبت واحدی  
را بر خداوند عالم جل عزما لمتعالی حاجتی نیست بعد از آنکه در  
ایام غیبت اختلاف بمنتهای رتبه رسید و قوابل بصفای شمس  
توحید نزد یک گشته فرض است بر مقام رحمت خداوند عالم که از  
جانب خود عبدی را با حجت و اقیه منتخب و اظهار فرماید  
تا آنکه سبب اختلافات را بنقطه وحدت برساند و همین قسم  
که اصل دین و اهل آن از عالم جسم ترقی نموده بهمین قسم  
آیات خداوندی هم از مقام حد بلانها به ترقی نموده فرض  
است که حجت آن عباد زفوق عالم عقول که مقامات معرفت و  
تجربداست بود باشد و از آنجائی که تصدیق این امر بر

اغلب ناس صعب بوده این مقامات عظیمه را بمقام جسد پیسه  
کلمات آورد هبشائنی که احدی قادر بر مثل آن نباشد و حدی از  
برای آن قرار نداده تا آنکه بر کل موجودات حجت مثل شمس  
در وسط السماء باشد چه بسیار عجیب است صنع حضرت -  
رب العزّه و چه بسیار تام است قدرت او که در بحبو جسد  
اختلاف دین عبدی را از اعجمیین منتخب فرموده و لسان او  
را بآیات مفتوح فرموده بشائی که احدی قبل از آن سبقت  
بمثل آن نگرفته و در هر چه بنخواهد و هر وقت تکلم می نماید  
بلا تامل و مسطور میگردد اندک بلا سکون قلم از شدت تشابه آن  
بآیات الله احدی فرق نمی نماید . . . . . و تا حال آنچه  
که در کتاب عدل مشاهده شده چهارده هزار آیه متفلسفه  
است و یک آیه آن در حجیت کفایت میکند اهل ارض را  
لاجل آنکه بفطرت محض من فضل الله از خزائن غیب جاری  
شده . . . . . چنانچه ازیم طلوع این امرالی الان بحق -  
خداوندی که عالم است بکاشنی يك آیه از احدی ندیدم و از  
جسدی که جحد کل آیات را نموده يك حدیث نتوانست بیاورد  
و مستمع و محال است و اگر کسی هم کلماتی ترکیب نماید  
کلمات سرورقه است نه آنکه از فطره الله توانسته تکلم  
نماید و آنچه آورده از صور سجین است کسی میتواند  
مقابله با این امر نماید که مثل صاحب این کتاب قدرتی در

او باشد که در جمیع عمر خود اگر بخواهد غیر از آیات تکلم ننماید  
..... الا ان آیه مّا نزلنا الیک فی ذلک الکتاب  
تعديل فی کتاب الله آیات التبیین وما من بعد ذلک کل  
الخلق من حجج الله لیستلون ..... و اگر جمیع علمسأ  
بخواهند که در کتاب عدل و صحیفه حرمین یک حرف لحن و دو  
حرف بدون ربط پیدا نمایند بر قواعد کتاب الله و قوم هر آیت  
فأدر بخواهند بود ..... و بدانکه خداوند عالم کسی را  
منتخب از برای دین حجّت خود فرموده و حجتهای واقعیست  
و براهین قاطعه برید او جاری فرموده که در اعجیبین نشو و  
نمانموده و در این آثار حقّه نزد احدی تعلیم نگرفته بل امتی  
صرف بوده در مثل این آثار ..... در عرض دو اورد ساعت یک  
صحیفه محکمه بالاتامل از قلم آن جاری میگردد و کدام حجّت  
ازین اعظم تر است که انسان بمقام روح مناجات که انس بسا  
محبوب است رسیده باشد. هرگاه ندید علمی نظر بواقع کند  
میداند که قدر امر صعب است مطالبی که از فوق عالم  
عقول است اقرب از لمح بصر بعالم الفاظ که جسد است آورد  
با ملاحظه ترتیب آن در ظاهر و باطن میداند که چقدر امر  
عظیم است بحق خداوند یکقرآن را بر حضرت رسول (ص) نازل  
فرموده که یک مناجات یا خداوند با فصاحت ظاهر و ترتیب  
واقعیه اعظم از کل علوم و اکرم از کل طاعات است لاسیما وقتی

که مقامات عالیہ را بکلمات بدیعہ ظاہر نماید و ہر کہ تتبع در صحفہای صاحب این کتاب نمود میداند کہ معانی و الفاظی از ملاء غیب بعالم ظہور آوردہ کہ در هیچ یکناز ادعیسہ ماثورہ نیست . . . امروز بعد از طلوع قر لائح از طرف مشرق کہ در حدیث حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام امر باتباع آن شدہ بر کل فرصت طاعت و محبت او و اطاعت احکام آن .

و از حضرت بہاء اللہ در اثریست قوله تبارک و تعالی یا عبید حاضرینوس با بین با ابوالحسن نیر بطحا و سید انبیساء روح با سوا فدا من عند اللہ بر تمام من علی الارض بمبعوث شد و احزاب مختلفہ ہر یک بلسانی ناطق و اختلافات در السن عالم واضح و مشہود و کل بر آن آگاہ حق جلّ جلالہ فرقان کہ فاروق بین حق و باطل بود بلفت عربی فصیح نازل و حجت بود بر عرب و عجم و ترک و احزاب مختلفہ عالم و این لغت و شرو جامع است لذلذا از قلم اعلی اگر اخیان این لغت جاری و نازل و گاہی بلسان یارسی اصلی محدود بعدی نہی فعل ما یثاء و یحکم ما یرید و ہوا المقدر لقد یر . و از حضرت بہاء اللہ در کتاب ایقان است قوله جلّ و عتیز قدری تفکر در اصحاب عہد نقطہ فرقان نما کہ چگونہ از جمیع جہات بشریہ و منتہیات نفسیہ بنفحات قدسیہ آنحضرت پاک و مقدس و منقطع گشتند و قبل از ہمہ اہل



ارض بشرف لقا که عین لقا<sup>۱</sup> الله بود فائز شدند و از کل اهل ارض منقطع گشتند چنانچه شنیده اید که در مقابل آن مظهر ذوالجلال چگونه جان نثار میفرمودند و حال همان ثبوت و رسوخ و انقطاع را بعینه ملاحظه فرما در اصحاب نقطه<sup>۲</sup> بیان راجع شده چنانچه ملاحظه فرموده اید که چگونه این اصحاب از دایح جود رب - الارباب علم انقطاع برافراشتند باری این انوار از یک مصباح ظاهر شده اند و این اثمار از یک شجر روئیده اند فی الحقیقه فرقی ملحوظ نه و تغییری مشهود نه کل ذلك من فضل الله یوتی... من یشاء من خلقه . . . . . اگر در آخر لا اخر طلعتی بیاید - و قیام نماید بر امری که قیام نمود بر آن طلعت لا اول هر آینه صدق اول بر آخر میشود زیرا که طلعت آخر لا آخر قیام نمود بهمان امر که طلعت اول لا اول بر آن قیام نمود .

دلیل قدرت بر رفع قدیم و وضع جدید

و قوله الاعز الامنع دینی که سالها مرتفع شده باشد و حمیع در ظل آن نشوونما نموده باشند و با حکام مشرقه آن مدتها تربیت یافته و نزد آباء و اجداد جز ذکر آنرا شنیده بقسمی که چشمها جز نفوذ امرش را ادراک نکرده و گوشها جز احکامش را - استماع ننموده بعد نفسی ظاهر شود و جمیع اینها را بقوت و قدرت الهی تفریق نماید و فصل کند بلکه همه را نفی فرماید حال فکرنا که این اعظم است یا آنچه این همج رعاع گمان

غل و حسد و ظلم بردن فعشان بستند و چه نفوس قدسیه را کسه  
جواهر عدل بودند بنسبت ظلم گشتند و چه هیاکل روح را  
که صرف علم و عمل ازیشان ظاهر بود بیدترین عذاب هلاک  
نمودند مع کذلک هر يك ازین وجودات تادم مرگ بذکر الله  
مشغول بودند و در هوای تسلیم و رضا طائرو بقسمی این -  
وجودات را تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده اثر -  
برادی نجستند و بجز امری نگرید تا در رضا برضا بیشتر داد  
و دل بخیا اثر بستند حال قدری تفکر فرمائید آیا چنین تصرف  
و احاطه از احدی در امکان ظاهر شد و جمیع این قلوب منزّه  
و نفوس مقدسه بکمال رضادرموارد قضائت یافتند و در مواقع شکا  
جزشکر از ایشان ظاهر نه و در سواطن بلا جز رضا ازیشان مشهود  
نهو این رتبه هم معلوم است که کل اهل ارض چه مقدار غل و بغض  
و عداوت باین اصحاب داشتند چنانچه ایذاء و اذیت آن -  
طلعات قدس معنوی را علت فوز و رستگاری و سبب فلاح و نجات  
ابدی میدانستند آیا هرگز رهیب تاریخی از عهد آدم تا حال  
چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان  
عباد ظاهر گشت و باین هم ایذاء و اذیت محلّ لعن جمیع -  
ناس شدند و محلّ ملامت جمیع عباد و گویا صبر در عالم از -  
اصطبارشان ظاهر شد و وفادار ارکان عالم از فعلشان  
موجود گشت.

قبل چگونه در زمین قدرت پیچیده شد و سماء بیان با سر الله  
مرتفع گشت و بشمس و قمر و نجوم او امر بدیعه جدیدترین یا

### دلیل فصل و وصل افراد

وقولها لاجل الاعلی از جمله سلطنت آن است که از آن شمس  
احدیّه ظاهر شد آیاتشندی که بیک آیه چگونه میان نور و  
ظلمت و سعید و شقی و مؤمن و کافر فصل فرمود و جمیع اشارات و  
دلالات قیامت که شنیدی از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره  
کل بتنزیل همان یک آیه هویدا شد و بعرضه شاهد آمد و -  
همچنین آن آیه منزل رحمت بود برای ابرار یعنی انفسی که در  
حین استماع گفتند ربنا اننا سمعنا و اطعنا و نقت بود برای نجار  
یعنی آنهایی که بعد از استماع گفتند سمعنا و عصینا و سیف اللهبود  
برای فصل مؤمن از کافر و راز سر چنانچه دیدم عاید آنهایی که  
اقرار نمودند با آنها نیکه انکار نمودند در حد جان و مال هم برآمدند  
چه پدرها که از سرها اعراض نمودند و چه عاشقها که از  
معشوقها احتراز جستند و چنان حاد و برنده بود این سیف بدیع  
که همه نسبتها را از هم قطع نمود و از یک جهت ملاحظه فرمائید چگونه  
وصل نمود مثل آنکه ملاحظه شد که جمعی از ناس که سالها شیطان  
نفس تخم کینه و عدوان مابین ایشان کاشته بود بسبب ایمان باین  
امر بدیع عنیچ چنان متحد و موافق شدند که گویا از یک صلب  
ظاهر شده اند و کذلک یوفی الله بین قلوب الذین هم

انقطعوا اليه آمنوا بآياته وكانوا من كثر الفضل بآيادى العز  
من الشارين وديگر آنكه چقدر از مردم مختلف العقاید و  
مختلف المذهب و مختلف المزاج كه از بن نسيم رضوان الهى  
و بهارستان قدس معنوى قميص جديد پوشيدند . . . .  
وقوله لا تمنع الابدع سبحان الله كمال تحير حاصل است از عباد  
كه بعد از ارتفاع اعلام مدلول طلب دليل مينسايند و بعد  
از ظهور شمس معلم با اشارات علم تمسك جستمانند مثل آن  
است كه آفتاب در اثبات نور او حجت طلبند و با از بساران  
نيسان در اثبات فيض برهان جويند حجت آفتاب نسور  
اوست كه اشراق نموده و عالم را فرا گرفته و برهان نيسان  
جود اوست كه عالم را برداى جديد تازه فرود .

### دليل كتاب و آيات

وقوله عظيم برهانه : چه مبان حجج و دلائل آيات بمنزله  
شمس است و سواى آن بمنزله نجوم و آن است حجت باقيه و  
برهان ثابت و نور مضمين از جانب سلطان حقيقى در ميانسه  
عباد هيچ فضلى بآن نرسد و هيچ امرى بر آن سبقت نگيرد  
كنز لى الهيه است و مخزن اسرار احديه و آن است خيط محكم  
و حبل مستحكم و عروه وثقى و نور لا يطفى شريعه  
معارف الهيه از آن در جريان است و نار حكمت بالفيه  
صمد انبى از آن در فوران . . . هرگز مظهر سوي اكبر از انبى



و معلم نیست که چه کرده اند . . . . . آیا نشنیده اید که  
از جمله علت اینکه بعضی انبیاء اولوالعزم بودند نزول کتاب  
بود بر آنها .

و قوله الاعلی از همه اینها گذشته آیا ازین نفس قدس و نفس  
رحمانی احتراز جویند و ادبار نمایند نمیدانم بلکه تمسک جویند  
و بکدام وجه اقبال کنند .

دلیل اقبال و ایمان گیری از علماء دینی

و قوله جل و علا و نیز از جمله ادله بر اثبات این امر آنکه در هر  
عهد و عصر که غیب هویة در هیكل بشری ظاهر میشود . . . . .  
علمای عصر و اغنیای عهد استهزاء مینمودند . . . . . و اما  
در این ظهور اظهر و سلطنت عظمی جمعی از علمای راشدین  
و فضیله کاملین و فقهای بالغین از کائنات قرب و وصال مرتزوق  
شدند و عنایت عظمی فائز گشتند و از کون و مکان در سبیل  
جانان گذشتند . . . . . از آن جمله جناب ملاحسین است که  
محل اشراق شمس ظهور شدند . . . . . و جناب آقا سید

یحیی که وحید عصر و فرید زمان خود بودند و ملا محمد علی  
زنجانی و ملا علی بسطامی و ملا سعید باقر و ملاحسین و ملا نعمة الله  
مازندرانی و ملا یوسف اردبیلی و ملا مهدی خوشی و آقا سید  
حسین ترشیزی و ملا مهدی کندی و برادر او ملا باقر و  
و ملا عبد الخالق یزدی و ملا علی برغانی و امثال آنها که قریب

چهارصد نفر بودند دلیل رضا بیلا و فدا

۰۰۰۰۰ اکبری از مال و عیال گذشتند ۰۰۰۰۰۰ ارضی نماند  
مگر آنکه از دم این ارواح مجرده آشامید و سینی نماند مگر آنکه  
بگردنهایشان مسح گشت و دلیل بر صدق قولشان فعلشان

دوست دادند نه همه عالم ارباب را دل و جانشان متحیر  
گشتند کفایت نمیکند برای این عبادیکه هستند ۰۰۰۰۰۰ حال  
انصاف دهید که شهادت اینها مقبول و مسموع است که قول  
و فعلشان موافق و ظاهر و باطنشان بنحویکه تاهت العقول  
فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اصطبارهم و بما حملت -  
اجسادهم و یا شهادت این معرضین که بجز هوای نفس نفسی  
برنیارند و از نفس ظنونات باطله نجاتی نیافته اند و در یوم  
سراز فراش برندارند مگر چون خفاش در طلب دنیای فانیه  
کوشند ۰۰۰۰۰۰ روز بجان در تلاش اند و شب در -  
تزیین اسباب فراش ۰۰۰۰۰ آیا نبود که از قبل امر میکرد  
الشهداء را اعظم امور و اکبر دلیل بر حقیقت آنحضرت -  
میشمردند و میگفتند در عالم چنین امری اتفاق نیفتاد و لکن  
این انوار مقدسه هیچده سنه میگذرد که بلایا از جمیع جهات  
مثل باران بر آنها بارید و بجه عشق و حب و محبت و ذوق که  
جان رایگان در سبیل سبحان اتفاق نمودند چنانچه بر همه

واضح و میرهن است . . . . و اگر اینهمه اصحاب با ایمن  
آثار عجیبه و افعال غریبه باطل باشند دیگر که سزاوار است  
که دعوی حق نماید . . . . و از همه گذشته علامت صدق و  
کذب معلوم و مقرر شده باید ادعا و معاوی کل عباد با ایمن  
محک الهی زده شود تا صادق از کاذب تمیز دهد این است  
که میفرماید فتمنوا الموت ان کنتم صادقین .

### دلایل استقامت

وقلوه الارفع الاسبی دلیل و برهان دیگر که چون شمس بین  
دلائل مشرق است استقامت آنجمال ازلی است بر امر الهی  
که با اینده در سن شباب بودند و امری که مخالف کل اهل  
ارض از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و لیل و سلطان و  
رعیت بود با وجود این قیام بر آن ا مرفرمود چنانکه کل استماع  
نمودند و از هیچ کس و هیچ نفسی خوف ننمودند و اعتنا  
نفرمودند آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتة ربانی  
قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید  
فی الفتر هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهد  
باز جسارت بر چنین امر مهم ننماید مگر باذن الهی باشد  
و قلبش متصل بفیوضات رحمانی و نفش مطمئن بعنایات ربانی  
آیا این را بچه حمل کند آیا بجنون نسبت میدهد هندی  
چنانچه بانبیای قبل دادند و یا میگویند برای ریاست



ظاهر موجع زخارف دنیای فانیها این امور را متعرض شد هاند  
 سبحان الله در اول یکی از کتب خود که آنرا قیم الاسماء نامید و  
 اول واعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود میدهند و  
 در مقامی این آیه را ذکر فرمود مانند یا بقیة الله قد فدیت بکلی لك  
 ورضیت السب فی سبیلک و ماتعتیت الا القتل فی محبتک و کفی  
 بالله العلی معتصما قد یما و هم چنین . . . گانگی سمعتنا دیا  
 یناد فی سرّی فد احبّ الاشیا الیک فی سبیل الله کما فد یالحسین  
 علیه السلام فی سبیلی . . . لیعلم الکل مقام هبیری و رضائی و  
 فدائی فی سبیل الله . . . آنچه ایند بر آن سدره طوس وارد میاور  
 شوقش بیشتر و نار حبش مشتعلتر میشد چنانچه این فقرات واضح  
 است واحدی انکارند ارد تا اینک بما الاخره جان را در ریاخت و بر رفیق  
 اعلی شتافت .

(دلیل تسلط بر قلوب و تصرف و تقلیب .)

وقولها لا منیع الابهی . و از جمله دلائل ظهور غلبه و قدرت و  
 احاطه که بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکتاف و اقطار عالم  
 ظاهر شد چنانچه آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین ظاهر  
 شد و کس ففظا فرمودند معذک بانذک زمانی آثار غلبه و سلطنت  
 و اقتدار از آن جوهر الجواهر و بحر لبخورد رجوع بلاد ظاهر شد  
 بقسمی که از هر بلدی آثار و اشارات و دلالات و علامات آن شمس  
 لاهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب هانیه رقیقه که از آن شمس  
 ازلیه حکایت نمودند و چه در رشحات علمی از آن بحر  
 علم لدنی که احاطه نمود جمیع ممکنات را با آنکه در هر بلد  
 و مدینه جمیع علماء و اعزّه بر منع و رد ایشان برخاستند و کسر

غل و حسد و ظلم بردن فعشان بستند و چه نفوس قدسیه را کسه  
جواهر عدل بودند بنسبت ظلم گشتند و چه هیاکل روح را  
که صرف علم و عمل ازیشان ظاهر بود بیدترین عذاب هلاک  
نمودند مع کذلک هر يك ازین وجودات تادم مرگ بذکر الله  
مشغول بودند و در هوای تسلیم و رضا طائرو بقسمی این -  
وجودات را تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده اثر -  
برادی نجستند و بجز امری نگرید تا در رضا برضا بیشتر داد  
و دل بخیا اثر بستند حال قدری تفکر فرمائید آیا چنین تصرف  
و احاطه از احدی در امکان ظاهر شد و جمیع این قلوب منزّه  
و نفوس مقدسه بکمال رضادرموارد قضائت یافتند و در مواقع شکا  
جزشکر از ایشان ظاهر نه و در سواطن بلا جز رضا ازیشان مشهود  
نهو این رتبه هم معلوم است که کل اهل ارض چه مقدار غل و بغض  
و عداوت باین اصحاب داشتند چنانچه ایذاء و اذیت آن -  
طلعات قدس معنوی را علت فوز و رستگاری و سبب فلاح و نجات  
ابدی میدانستند آیا هرگز رهیب تاریخی از عهد آدم تا حال  
چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان  
عباد ظاهر گشت و باین هم ایذاء و اذیت محلّ لعن جمیع -  
ناس شدند و محلّ ملامت جمیع عباد و گویا صبر در عالم از -  
اصطبارشان ظاهر شد و وفادار ارکان عالم از فعلشان  
موجود گشت.